

A Contemplation on the Policy of New-Ottomanism and Its Difficulties for Iran

Ahmad Naghib Zadeh

Professor of Political Science, Faculty of Law & Political Science,
University of Tehran

Nozar Khalil Tahmasebi¹

Ph.D. in Political Science, Faculty of Law & Political Science,
University of Tehran

(Date received: 26 June 2022 - Date approved: 25 January 2023)

Abstract

Introduction: This study aims to examine the issue of new Ottomanism, which has become a prominent discourse in the foreign policy of the Turkish government, by considering historical issues and paying attention to the evolution of the Turkish government's policy. By reviving the geography of the empire, new-Ottomanism has attracted the minds and attention of many scholars and commentators. The claim of new-Ottomanism is controversial and that is why there are many opinions and interpretations about it. Crossing national borders and what Sykes-Picot called the nation-state is not without controversy. Hence, in many studies, considering the geography and territory of the land that is thought of neo-Ottoman politics; such an approach has been interpreted in line with the Turkish government's determination to expand regional and even territorial authority. Concerns are being raised about the geopolitics of some countries, and Iran is no exception to this rule. Therefore, numerous interpretations of the policy of new-Ottomanism and the threat of this policy were written for some countries in the Middle East, the Caucasus, and the Balkans. It is important to examine such a policy, given its prominence over the last two decades and the targeting of various governments, especially Iran.

Research Question: Why are the Turkish political elites inclined to Ottomanism and how can the impact of this policy on Iran be analyzed?

1. E-mail: nozartahmasebi@ut.ac.ir (Corresponding Author)

Research Hypothesis: Such a policy is a response to Turkey's internal crises and a ploy to find a solution to Turkey's internal identity crisis and a sign of the failure of ethnic nationalism (Turkism) rather than a threat to Iran's territorial integrity and identity.

Methodology (and theoretical framework if there are): The present study by qualitative method examines the discussion of new-Ottomanism in the foreign policy of the Turkish government. In this regard, an attempt is made to offer a different reading of neo-Ottoman politics by considering the two categories of politics and geography. Also, considering that new-Ottomanism is a return to the past, historical issues are not neglected in the present study. The importance of the three components of politics, geography, and history in the interpretation of new-Ottomanism shows that research is of a fundamental type and can be proposed in the humanities framework. The Content was collected and arranged in a library method. To explain the idea of research, an attempt is made to reflect such a discourse in Turkish foreign policy, and especially towards Iran, by analyzing the discourse and re-reading the ideas of the founders of neo-Ottoman policy. Studying the policies of the political elites of the Turkish government along with paying attention to the internal conditions and events of this government in the last few decades, provides the possibility of why neo-Ottomanism is valid in foreign policy. In this research, the foundations of Constructivism theory are also used to provide a comprehensive understanding of new-Ottomanism policy.

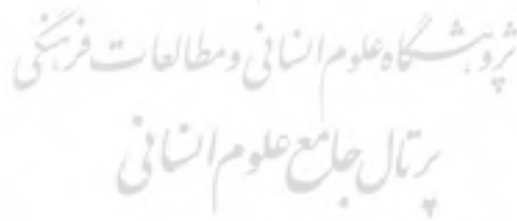
Results and Discussion: New-Ottomanism has become an important discourse in Turkish politics since the AKP came to power. Several interpretations have been made as to the historical background and purpose of such a return. Unlike the Young Turks and the Republic of Turkey, new-Ottomanism insists on geography that is more close to the imperial system, a system in which a wide range of nationalities, religions, and groups were ruled by one. Many scholars and commentators have analyzed such a return in the meaning of the Turkish government's expansion of authority and geographical influence. So, there is a concern about Iran's geopolitics that new-Ottomanism policy may affect Iran's geopolitics and some of Iran's identity geography. In the present study, with the historical reading of new-Ottomanism, it was argued that new-Ottomanism policy could be considered more a tactic or solution to resolve Turkey's internal identity crises than a threat to the territorial integrity and identity of Iran.

Conclusion: Geopolitical idealism under the name of new-Ottomanism became more important and heated when dissatisfaction with politics and governance arose in Turkey. The incompatibility of the Turkish Kurds, the

failure to join the European Union, the coup, the change of political system from a parliamentary to a presidential one, the Gulen movement, the tendency towards authoritarianism in domestic politics, and the rise of the Syrian Kurds, especially in the Syrian crisis and Kurd' resistance against Daesh (ISIS) which improve the position of the Kurds in northern Syria are concerns and crises that the Turkish government is aware of.

Therefore, the policy of new-Ottomanism, which comes at the same time as such crises, seeks to use the capacity of geography and history to deviate minds from deep internal crises. New-Ottomanism also suggests that the insistence on Turkish nationalism and ethnocentrism failed to solve the problem of Turkish identity and that the Turkish Kurds remain a serious issue for the government. As a result, returning to Ottomanism means defining everything under geography, including Turks and Kurds. Although such a policy may face Iran with problems, it cannot create an inherent and complete threat to Iran's territorial integrity.

Keywords: Iran, Middle East, Constructivism, Nationalis, New-Ottomanism.



تأملی در سیاست نعثمانی‌گری ترکیه و دشواری‌های آن برای ایران

احمد نقیب‌زاده

استاد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران

نوذر خلیل طهماسبی^۱

دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۵)

چکیده

در این نوشتار می‌خواهیم با در نظر گرفتن مسائل تاریخی و توجه به سیر دگرگونی سیاست حاکم بر دولت ترکیه، بحث نعثمانی‌گری را که به گفتمانی برجسته در سیاست خارجی این دولت تبدیل شده است واکاوی کنیم. نعثمانی‌گری با نوکردن خاطره قلمروی امپراتوری، ذهن و قلم بسیاری از دانشوران و مفسران را به خود جلب کرده است. ادعای نعثمانی‌گری مجادله‌برانگیز است. به همین دلیل نیز آرا و تفسیرهای متعددی در مورد آن وجود دارد. گذار از مرزهای ملی و آنچه سایکس-پیکو به نام دولت - ملت به یادگار نهاد؛ به دور از مجادله نیست. بدین سان، در بسیاری از پژوهش‌ها با توجه به قلمروی سرزمینی که از سیاست نعثمانی‌گری تصور می‌شود؛ چنان رویکردی را در تناظر با خواست دولت ترکیه برای گسترش اقتدار منطقه‌ای و حتی سرزمینی تفسیر کرده‌اند. در این نوشتار خوانشی متفاوت از سیاست نعثمانی‌گری داریم و در برابر پرسش چرایی نخبگان سیاسی ترکیه به نعثمانی‌گری و دشواری این سیاست برای ایران، این فرضیه مطرح می‌شود که «چنین سیاستی، پاسخی به بحران‌های درونی ترکیه است و بیش از آنکه تهدیدی برای قلمروی سرزمینی و هویتی ایران باشد؛ تدبیر یا چاره‌اندیشی برای رفع بحران‌های هویتی درونی ترکیه و نشانه‌ای از ناکامی ملی‌گرایی قومی (ترک‌گرایی) است». روش پژوهش کیفی است و ضمن بهره‌گیری از نظریه سازه‌انگاری، در نظر گرفتن مسائل تاریخی و تحلیل گفتار ایده‌های بنیان‌اندیشه نعثمانی‌گری فرضیه نوشتار را بررسی می‌کنیم.

واژگان اصلی: ایران، خاورمیانه، سازه‌انگاری، ملی‌گرایی، نعثمانی‌گری.

۱. نویسنده مسئول: nozartahmasebi@ut.ac.ir

مقدمه

نعثمانی‌گری را می‌توان سیاستی دانست که با قدرت‌گرفتن حزب عدالت و توسعه در روابط سیاسی ترکیه، به گفتمان غالب در سیاست آن دولت تبدیل شد. اصرار بر اندیشه نعثمانی‌گری نشان از اهمیت مسائل مختلفی دارد که در سه حوزه جغرافیا، تاریخ و سیاست قابل فهم و کنکاش هستند. نعثمانی‌گری بیش از هر چیز یادآور قلمرو سرزمینی گسترده با تنوع هویتی و مذهبی است که زیر اقتدار امپراتوری عثمانی بودند. امپراتوری بزرگی که در قرن نوزدهم رو به نابودی رفت و با وجود تدبیرهای مختلف، سرانجام به فروپاشی منتهی شد. جمهوری ترکیه، برخلاف اندیشه نعثمانی‌گری که بر جغرافیای گسترده با ملیت‌های مختلف مبتنی بود؛ با اصرار بر ملی‌گرایی ترکی، اندیشه دولت ملی ترک را جایگزین اندیشه نعثمانی‌گری کرد.

با وجود این، بازگشت به دوران عثمانی با عنوان نعثمانی‌گری، نشان از مسائل مهمی دارد که لازم است با در نظر داشتن سه‌گانه جغرافیا، سیاست و تاریخ درباره آن اندیشید. در پیش‌گرفتن سیاست نعثمانی‌گری، بسیاری را بر آن داشت که چنین گرایشی را در تناظر با بازگرداندن اقتدار ترکیه در جغرافیای امپراتوری عثمانی تفسیر کنند. به همین دلیل، نگرانی‌هایی در مورد قلمرو سرزمینی برخی کشورها ایجاد می‌شود و ایران نیز از این قاعده، خارج نیست. از این رو، تفسیرهای متعددی درباره سیاست نعثمانی‌گری و تهدید چنان سیاستی برای برخی از کشورها در خاورمیانه، قفقاز و بالکان نوشته شد. رویارویی دولت ترکیه با گردها در شمال سوریه، نگرش ترکیه به جمهوری باکو، ترسیم نقشه‌هایی که جغرافیای امپراتوری عثمانی را بازگو می‌کنند؛ بسیاری از دانشوران و مفسران را به این نتیجه رساند که دولت ترکیه با بهره‌گیری از نعثمانی‌گری به دنبال گسترش اقتدار و نفوذ خود در چنان قلمرویی است.

در این نوشتار ضمن توجه تاریخی به سیر گرایش به نعثمانی‌گری، چنین سیاستی را بیش از آنکه تهدیدی ذاتی برای استقلال ملی ایران بدانیم، تدبیری برای حل بحران‌های دولت ترکیه به‌ویژه دشواری‌های هویتی این کشور می‌دانیم. در حقیقت، نعثمانی‌گری از یک‌سو، سیاستی برای توجه کردن همه از بحران‌ها و مسائل درونی ترکیه به جغرافیایی دیگر است. از سوی دیگر، با خوانش سیر تاریخی تحول‌های هویتی در ترکیه می‌توان نعثمانی‌گری را چاره‌اندیشی نخبگان سیاسی ترکیه برای حل مسائل هویتی خود دانست. به همین دلیل، چنین ادعایی نیز مطرح است که اصرار بر ترک‌گرایی و وجه قومی ملی‌گرایی به شکل‌گیری دشواری‌های مهمی در مسائل هویتی ترکیه به‌ویژه نارضایتی و ناسازگاری گردهای ترکیه منجر شد. بنابراین قلمرو تاریخی امپراتوری عثمانی وظیفه چاره‌اندیشی سیاسی برای حل بحران‌های داخلی ترکیه را بر عهده دارد تا برخلاف ملی‌گرایی قومی، با انگاشتن همگان در جغرافیایی واحد، جدا از تفاوت‌های قومی، مسائل هویتی ترکیه را حل و فصل کند. در حقیقت، تاریخ و جغرافیا، وظیفه دارند به سیاست نعثمانی‌گری برای حل مشکلات درونی دولت ترکیه کمک کنند. برای تبیین

ایده نوشتار می‌خواهیم با روش تحلیل گفتار و بازخوانی اندیشه بنیان سیاست نوعثمانی‌گری، چنین گفتمانی در سیاست خارجی ترکیه و به‌ویژه در برابر ایران را بررسی کنیم.

پیشینه پژوهش

در پیش گرفتن سیاستی که با نام نوعثمانی‌گری دولت ترکیه معروف شده است؛ تحلیلگران و دانشوران مختلف را واداشت تا از زاویه‌های ویژه به این مسئله بپردازند. یاووز^۱ (۲۰۲۰) در کتاب «دل‌تنگی برای امپراتوری: سیاست نوعثمانی‌گری»، ادعا می‌کند در میان بخشی از جامعه و نخبگان سیاسی دولت ترکیه، نوعی دل‌تنگی و حسرت درباره گذشته تاریخی وجود دارد. او بر این باور است که سیاست نوعثمانی‌گری در حوزه سیاست خارجی نیز نمود چنین احساس و حسرتی نسبت به دوره طلایی امپراتوری عثمانی است. یاووز تلاش می‌کند حسرت به دوره عثمانی را در سطح‌های مختلف سیاسی و اجتماعی ترکیه تبیین کند. او باور دارد سیاست نوعثمانی‌گری، به تدریج، به رویکردی غالب در سیاست ترکیه تبدیل خواهد شد. به نظر یاووز، نوعثمانی‌گری به‌عنوان مؤلفه‌ای اثربخش، وظیفه دارد جایگاه تاریخی عثمانی را برای دولت ترکیه بازگرداند.

یاووز (۲۰۱۶) همچنین در مقاله «ریشه‌های اجتماعی و فکری نوعثمانی‌گری»، با درنگی بر تاریخ و تحول‌های امپراتوری عثمانی می‌گوید نوعثمانی‌گری مورد نظر دولت ترکیه بازگشتی به معیار قرارداد اندیشه وحدت فراگیر است. او بر این باور است که سیاست نوعثمانی‌گری می‌خواهد با ترسیم جغرافیایی فراگیر، نفوذ و اقتدار ترکیه را در قلمرو سرزمینی پیشین (عثمانی) افزایش دهد. آلبایراک^۲ (۲۰۱۶) در مقاله «نوعثمانی‌گری در سیاست خارجی ترکیه»، با اشاره به ریشه‌های پیدایی چنین اندیشه‌ای، از تسلط گفتمان نوعثمانی‌گری در سیاست خارجی ترکیه سخن می‌گوید. او با در نظر داشتن برخی ملاحظه‌های تاریخی، می‌نویسد هدف سیاست نوعثمانی‌گری، تبدیل شدن دولت ترکیه به قدرت بزرگ منطقه‌ای است. او نوعثمانی‌گری را ابزاری برای مشروعیت‌دادن به گسترش اقتدار و نفوذ منطقه‌ای دولت ترکیه می‌داند و از جاه‌طلبی در سیاست خارجی ترکیه با نگرشی به ژئوپلیتیک و قلمرو سرزمینی عثمانی سخن می‌گوید.

کان‌چلن^۳ (۲۰۱۷) در کتاب «عثمانی‌گری در برابر اسلام‌گرایی و ترک‌گرایی»، سه روایت هویتی یعنی عثمانی‌گری، اسلام‌گرایی و ملی‌گرایی ترکی را با یکدیگر مقایسه می‌کند. به باور او همچنان دغدغه مسائل هویتی سبب می‌شود جدال روایت‌ها در مورد هویت، اهمیت خود را

1. Hakan Yavuz
2. Didem Albayrak
3. Mehmet Kaan Çalen

حفظ کند. آکچورا^۱ (۲۰۱۸) در کتاب «سه سبک سیاست: عثمانی‌گری، اسلام‌گرایی و ترک‌گرایی»، از رایج‌شدن سه رهیافت اساسی عثمانی‌گری، اسلام‌گرایی و ملی‌گرایی ترکی در ترکیه کنونی سخن می‌گوید و بر این باور است که مجادله این رویکردها در ترکیه امروزی بیش از هر زمانی اهمیت دارد. کیالی^۲ (۲۰۰۳) در کتاب «ترکان جوان و اعراب»، چنین مشاجره‌ای را به‌ویژه در دوره تاریخی ترکان جوان و مقایسه با ملی‌گرایی عربی زمینه‌یابی می‌کند. کوزه‌بالابان^۳ (۲۰۱۲) در کتاب «سیاست خارجی ترکیه: اسلام، ملی‌گرایی و جهانی‌شدن»، جدال روایت‌های هویتی را در سیاست خارجی ترکیه از سه دیدگاه اسلام، ملی‌گرایی و جهانی‌شدن واکاوی می‌کند.

هریستوف^۴ (۲۰۱۹) در مقاله «نوعثمانی‌گری: پیدایی، ایدئولوژی و اصول سیاسی»، با تکیه بر مبانی هویتی و فرهنگی، چگونگی پیدایی عثمانی‌گری را در سیاست خارجی ترکیه بررسی می‌کند. او چنین سیاستی را دگرذیسی در ایدئولوژی کمال‌گرایی و ملی‌گرایی ترکی می‌داند و باور دارد، هدف اساسی دگراندیشی در سیاست خارجی ترکیه، درپیش‌نهادن سیاست گسترش اقتدار این دولت در خاورمیانه و بالکان است. او نوعثمانی‌گری را یک ایدئولوژی با ریشه‌های تاریخی می‌داند که می‌کوشد اقتدار سرزمینی پیشین را در دوران جدید بازگرداند. الکسیویچ^۵ (۲۰۱۸) در مقاله «نوعثمانی‌گری مانند آیین اصلی ترکیه نوین»، نوعثمانی‌گری را رکن اساسی در دولت ترکیه و سیاست خارجی این دولت در حوزه بالکان، قفقاز و خاورمیانه می‌داند. او چنین سیاستی را بخش مهمی از درک سیاسی نخبگان ترکیه از جغرافیای تاریخی دوره عثمانی برآورد می‌کند و بر این باور است که درک سیاست خارجی ترکیه و نگرش این دولت به قفقاز، بالکان و خاورمیانه مستلزم خوانش و فهم سیاست نوعثمانی‌گری است.

بیات (۱۳۸۷) در کتاب «پان‌ترک‌گرایی و ایران»، با اشاره به چگونگی شکل‌گیری ایده پان‌ترک‌گرایی و دگرگونی آن از یک جنبش ادبی به پدیده‌ای سیاسی، برآمدن پان‌ترک‌گرایی را متأخر و در واکنش به برخی رخدادها در تاریخ سیاسی معاصر می‌داند. او در برابر چنین پدیده متأخری، بر این باور است که هویت ایرانی دیرپا و کهن است. لاندو (۲۰۱۸) در کتاب «پان‌ترکی‌گرایی: یک قرن در انتظار الحاقی‌گری»، با اشاره به فرازوفروود پدیده پان‌ترک‌گرایی، آن را شکلی از ملی‌گرایی قومی می‌داند که پس از فروپاشی عثمانی مانند یک روایت هویتی قدرت یافت و در قرن بیستم در مواردی حتی گرایش‌های افراطی به خود می‌گرفت. پان‌ترک‌گرایی با بازخوانی تاریخ در تناظر با ایدئولوژی قومی، بینشی گسترش‌طلبانه، رمانتیک،

-
1. Yusuf Akçura
 2. Hasan Kayali
 3. Hasan Kosebalaban
 4. Ivaylo Hristov
 5. Avatkov Alekseevich

تخیلی و الحاق‌گرایانه دارد و می‌خواهد با توجه به زبان ترکی و عنصر قومیت یا ملی‌گرایی قومی، خود را برجسته سازد. کولایی و نظامی (۱۳۹۸)، در مقاله «پان‌ترکیسم: برساختن هویت و شکل‌گیری جمهوری آذربایجان»، به بحث شکل‌گیری واحد سیاسی آذربایجان پس از فروپاشی روسیه و عثمانی با برساختن هویت در فرایندی سیاسی پرداخته‌اند.

صفت‌گل و حسینی تقی‌آباد (۱۳۹۹)، در مقاله «از تلاش برای ائتلاف تا تیرگی روابط؛ تحول روابط ایران و روسیه در سده هفدهم»، با نگاهی تاریخی، بر روابط ایران و ترکیه از دیدگاه چرایی شکل‌گیری تنش در روابط دوطرف در اواخر سده شانزدهم و سده هفدهم تمرکز کردند. امید و رضایی (۱۳۹۰) در مقاله «عثمانی‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه: شاخص‌ها و پیامدهای آن در خاورمیانه»، از تغییری اساسی در سیاست خارجی ترکیه در دوره برآمدن حزب عدالت و توسعه سخن می‌گویند؛ سیاست نوعثمانی‌گری که بر آن است تا موقعیت و قدرت منطقه‌ای و جهانی ترکیه را افزایش دهد. آن‌ها با کاربست رهیافت سازه‌نگاری، زاویه‌های مختلف از چنین سیاستی را با در نظر گرفتن دولت‌های مختلف منطقه بررسی کرده‌اند. دانش‌نیا و هاشمی (۱۳۹۲) نیز در مقاله «هویت تاریخی، نوعثمانی‌گرایی و سیاست خارجی ترکیه»، با اتکا به مسائل هویتی و تاریخی، تفسیری از سیاست خارجی ترکیه با درون‌مایه نوعثمانی‌گرایی ارائه می‌دهند. برداشت آنان از سیاست نوعثمانی‌گری ترکیه این است که حزب عدالت و توسعه می‌خواهد با توسعه روابط با کشورهای خاورمیانه، موقعیت خود را ارتقا دهد.

همچنان که به آثار پژوهی در مورد سیاست نوعثمانی‌گری اشاره کردیم؛ برداشت غالب از چنین سیاستی این است که دولت ترکیه خواستار گسترش اقتدار خود در جغرافیای تاریخی است که روزگاری در اختیار و اراده امپراتوری عثمانی بود. تفاوت این نوشتار این است که برخلاف بسیاری از تحلیل‌ها، توجه دولت ترکیه به نوعثمانی‌گری را نه از دیدگاه تلاش برای گسترش اقتدار سرزمینی و جغرافیایی بلکه از دیدگاه تدبیری برای حل یا سرپوش گذاشتن بر بحران‌های داخلی می‌نگرد. به این معنا که این نوشتار، نوعثمانی‌گری را سیاستی تدافعی و نه تهاجمی می‌پندارد. نوعثمانی‌گری می‌خواهد برای رهایی از بحران‌های هویتی و چالش‌های درونی ترکیه، نگاه همگان را به خارج از ترکیه و آنچه برخی گسترش طلبی سرزمینی می‌خوانند؛ متوجه کند. سیاست نوعثمانی‌گری بیش از آنکه تهدیدی ماهیتی برای ایران باشد، راهی برای سرپوش گذاشتن بر چالش ملی‌گرایی قومی (ترک‌گرایی) در درون ترکیه است. سیاستی که نه تنها بحث هویت ملی ترکیه را حل نکرد، بلکه به علت اصرار بر تعریف همه در ملی‌گرایی قومی ترکی بر گستره و ژرفای بحران هویتی افزوده است. نوعثمانی‌گری می‌خواهد چنین ناکامی و دیگر مسائل سیاسی و اقتصادی را با تمسک به تاریخ و ادعای امپراتوری به حاشیه راند. از این رو، بیش از آنکه ادعای جغرافیای امپراتوری موضوعیت داشته باشد؛ این

نوشتار بر جنبه تدافعی و نجات‌بخش این سیاست برای آینده مسائل هویتی و داخلی ترکیه تمرکز دارد.

مبانی نظری

مفاهیم و تعبیرهای علمی، مشروط به حوزه مطالعاتی و تحلیلی، می‌توانند پژوهشگران و مفسران را در درک ژرف مسائل یاری کنند. سیاست، جامعه‌شناسی، ژئوپلیتیک، تاریخ و رشته‌های مطالعاتی این‌چنینی، در بسیاری از زمینه‌ها به نظریه‌ها و مبانی معرفتی و نظری یکدیگر احتیاج دارند. همچنین از بسیاری جنبه‌ها، پیوندهای گسترده‌ای میان عرصه‌های جامعه‌شناسی، تاریخ، سیاست و ژئوپلیتیک برقرار است. با این حال، برای درک برخی مسائل مهم می‌توان از نظریه‌ها و رویکردهایی بهره گرفت که به تبیین و تفسیر منسجم موضوع کمک می‌کنند. در زمینه سیاست خارجی و تحول‌های بین‌الملل، سازه‌انگاری از نظریه‌های متأخر است که اهمیت شایان توجهی یافته است. نظریه‌ای که با نقد توجه صرف به واقعیت‌های عینی، از جایگاه و تأثیر انکارناپذیر مسائل هویتی نیز می‌گوید. سازه‌انگاری بر اهمیت هویت و ساختارهای معنایی اصرار می‌کند و بر آن است که هویت نقش ویژه‌ای در شکل‌دادن به سیاست‌ها و منافع دارد (Moshirzadeh, 2004: 13-18).

در مکتب سازه‌انگاری به نقش و جایگاه ایده‌ها و نگرش‌ها در تحقق واقعیت‌ها و عینیت‌های اجتماعی توجه می‌شود و واقعیت‌های اجتماعی به‌جای آنکه از جنس پدیده‌های مادی شناخته شوند؛ از جنس ایده و معانی برساخته‌شده پنداشته می‌شوند. از این‌رو، سازه‌انگاری نوعی مکتب اصالت معنا است که می‌کوشد با زدودن ماده‌گرایی مطلق، از مطالعات اجتماعی بهره جوید و با درپیش گرفتن نگرشی کل‌گرایانه و نظام‌مند در بررسی پدیده‌های اجتماعی و سیاسی، اصالت ایده و اندیشه را در ساخت پدیده‌های مختلف مبنا قرار دهد. سازه‌انگاری با چنین روشی، مشخص می‌کند ماهیت پدیده‌های اجتماعی با اشیا، ظواهر و موجودات مادی متفاوت هستند (Salimi, 2010: 210). در حقیقت، سازه‌انگاری مدعی درکی متفاوت از حقایق اجتماعی و انسان است و ماهیت پدیده‌ها و موضوع‌ها را به‌گونه‌ای متفاوت و با در نظر گرفتن درکی عمیق بررسی می‌کند. الکساندر ونت^۱ معتقد است «بنیادی‌ترین واقعیت در مورد جامعه، ماهیت ساختار آگاهی اجتماعی است» (Went, 2010: 37). در اندیشه ونت و سازه‌انگاران، هویت جایگاه ویژه‌ای دارد. نظر ونت از هویت، «یک ویژگی ذهنی» است که بازگوکننده «فهم کنشگر» از رویدادها است (Went, 2010: 325-329).

براساس بینش سازه‌انگاری، هنجارها و عوامل فکری، بازیگران را در مورد هدف‌ها و سیاست‌های خود هدایت می‌کنند؛ اینکه آن‌ها چه هدف‌هایی دارند و چه نقشی باید داشته

1. Alexander Wendt

باشند. در حقیقت، سازه‌انگاری نیز منافع را در نظر دارد، اما با این نگرش که در کشاکش‌ها و دگردیسی‌های بین‌الملل، جدا از عوامل مادی، شایسته است از مؤلفه‌های ذهنی، فرهنگی و هویتی نیز غافل نشود. بنابر چنین نگرشی، نمی‌توان تنها به عوامل تجربی و مادی بسنده کرد، بلکه ضرورت دارد به انگاره‌ها، معانی، هنجارها و رویه‌ها توجه داشت و نسبت به نقش تکوینی عوامل فکری در برابر مادی‌گرایی محض هوشیار بود (Moshirzadeh, 2004: 117). مسائل هویتی و نظام معنایی در موارد بسیاری، بازیگران را راضی می‌کنند که محیط مادی خود را تفسیر یا بازتفسیر کنند. هویت نمی‌تواند جدا از زمانه و بستر تبیین شود و بازگوکننده انتظارات بازیگران از تحول‌ها است. سازه‌انگاری می‌خواهد میان رهیافت‌های مختلف هماهنگی برقرار کند که از کنار آن، هم به واقعیت عینی نظر داشت و هم نقش هویت و مسائل ذهنی را برجسته کرد. از این رو، واقعیت‌ها در خلأ شکل نمی‌گیرند، بلکه زائیده عوامل فکری و ذهنی بازیگران و نوع برداشت و شناخت آن‌ها از مسائل مختلف است. اینکه چگونه سازه‌های تمدنی، باورها، تصور و برداشت بازیگران، مؤلفه‌های فرهنگی و هویتی به منافع دولت‌ها جهت می‌بخشند؛ برای سازه‌انگاران اهمیت شایانی دارد (Hopf, 1998: 175).

به نظر سازه‌انگاران، میان هویت و منافع و عین و ذهن می‌توان درهم‌تنیدگی برقرار کرد و سازه‌انگاری بر اهمیت همه این عوامل پافشاری می‌کند. به همین دلیل، ونت می‌گوید سرشت نظام می‌تواند نمودی از سه فرهنگ هابزی، لاکي و کانتی باشد. همچنین ونت و سازه‌انگاران به نقش تاریخ و بازانديشي مسائل هویتی در گذشته برای بهره‌جویی در آینده نیز توجه دارند؛ اینکه شاید هویت یک دولت با رجوع به گذشته و تاریخ تعریف یا بازتعریف شود. سیاست خارجی چیزی است که دولت‌های مختلف «آن را متأثر از فرهنگ حاکم بر جامعه می‌سازند، تفسیر و پیاده‌سازی می‌کنند» (Karimifard, 2012: 245). بدین ترتیب، در تحلیل و بررسی سیاست نوع‌ثمنانی‌گری، از نظریه سازه‌انگاری، به‌ویژه چرایی توجه ترکیه به سیاست عثمانی‌گری از دیدگاه مسائل هویتی، تاریخی و فکری بهره می‌گیریم.

نوع‌ثمنانی‌گری و بازگشت به قلمرو امپراتوری

قرن‌های پانزدهم و شانزدهم و به‌ویژه دوره تاریخی پادشاهانی همچون محمد فاتح، بایزید دوم، سلیم اول و سلیمان قانونی را می‌توان دوره طلایی امپراتوری عثمانی دانست. امپراتوری عثمانی با حدود شش صد سال حکمرانی، بر گستره جغرافیایی درخور توجهی از جهان عرب تا بالکان و شمال آفریقا تسلط داشت. چنان قلمروی گسترده‌ای دربردارنده گروه‌ها، اقوام، مذاهب و ملیت‌های مختلف و ناهمگونی بود که در یک نظام سیاسی امپراتوری اداره می‌شدند. از اواخر قرن هجدهم و ابتدای قرن نوزدهم، آن امپراتوری با بحران‌ها و قیام‌های متعددی روبه‌رو شد که ریشه بسیاری از ناآرامی‌ها، همان تفاوت‌های مذهبی و ناهمگونی ملت‌ها بود.

از این رو، شورش‌های بی‌شماری با این ادعا ایجاد شد که تعلق فرهنگی و هویتی به عثمانی ندارند. آن دشواری‌ها و بحران‌های ژرف با وجود تدبیرهایی همچون اصلاحات از بالا (اصلاحات سلطان سلیم سوم و سلطان محمود)، تنظیم‌های دولتی و مشروطه پایان نیافتند. در دوره سلطان عبدالحمید، او و سید جمال‌الدین اسدآبادی می‌کوشیدند با طرح اندیشه اتحاد اسلام، از نابودی امپراتوری اسلامی جلوگیری کنند. سید جمال در مکه، انجمنی به نام «ام‌القری» تشکیل داد و می‌خواست «نمایندگانی از مسلمانان روی زمین» را در این انجمن گرد آورد و برای مسلمانان یک سلطان تعیین شود که «در استامبول یا در کوفه ساکن شود» (Kermani, 1978: 83).

سید جمال حتی به سلطان عبدالحمید عثمانی وعده می‌داد «همه مسلمین حتی ایران شیعه را زیر امر او درآورد» (Sasani, 1975: 203). بسیاری از نخبگان ایرانی مخالف سیاست اتحاد مورد نظر سلطان عبدالحمید و سید جمال بودند؛ سیاستی که می‌خواست «حقوق و تسلط مسند خلافت را از مصر تا هند و به‌ویژه در ایران و آسیای مرکزی جاری کند» (Safaei, 1970: 119). تدبیر اتحاد اسلامی عبدالحمید و سید جمال نیز نتوانست ناجی عثمانی شود و سرانجام، گرایش به مشروطه‌خواهی، فروپاشی امپراتوری و برآمدن جمهوری نوین ترکیه، پایانی بر فرازونشیب‌های تاریخی عثمانی بود. جمهوری ترکیه با روی‌گردانی از اندیشه عثمانی‌گری، بیش از هر چیز بر دولت ملی ترک تأکید می‌کرد. دولتی که با تدوین قانون اساسی و تعریف ملیت براساس قوم ترک، می‌خواست برخلاف دوران نابودی و آشفته‌گی عثمانی، ضامن ثبات و نوگرایی برای ترکیه باشد.

از دوره ترکان جوان و پس از آن، استقرار جمهوری ترکیه، ایجاد دولت و کشوری نوین بر خرابه‌های عثمانی مورد توجه نخبگان سیاسی ترک بود و حتی در دوره‌هایی، ترکان جوان و جمعیت اتحاد و ترقی، اندیشه عثمانی‌گری را نقد می‌کردند، اما از دهه ۱۹۵۰ و به‌ویژه در دوره نخست‌وزیری عدنان مندرس^۱ (۱۹۶۰-۱۹۵۰)، به‌صورت مختصر و کلی، از عثمانی‌گری، امت اسلامی و دوران طلایی عثمانی صحبت می‌شد. اصطلاح «نوعثمانی‌گری»^۲ را نخستین بار روزنامه‌نگاری به‌نام سنگیز کانداز^۳ مطرح کرد که به طرح‌ریزی سیاست خارجی فعال مبتنی بر میراث عثمانی اشاره می‌کرد. نوعثمانی‌گری اصرار داشت که نباید از داشته‌های فرهنگی خویش غافل شد و مهم‌ترین میراث تاریخی و سیاسی ترکیه نیز دوران عظمت امپراتوری عثمانی با قلمرو سرزمینی شایان توجه است. پس از مندرس، کم‌وبیش، از گذشته‌گرایی و بازگشت به عثمانی‌گری بحث می‌شد، اما در دوره نخست‌وزیری (۱۹۸۳-۱۹۸۷) و ریاست جمهوری

1. Adnan Menderes
2. Neo-Ottomanism
3. Cengiz Candar

(۱۹۸۹-۱۹۹۳) تورگوت اوزال،^۱ عثمانی‌گری و تحسین گذشته تاریخی در دوره پادشاهان نامدار عثمانی یا آنچه «میراث عثمانی» می‌خوانند؛ بسیار برجسته شد (Davutoglu, 2001: 85-80 and Tokdoğan, 2018). با وجود این، عثمانی‌گری یا حسرت در مورد میراث عثمانی در دوره تورگوت اوزال چندان نمی‌خواست تفسیری جدید و خلاف عصر دولت - ملت مطرح کند، بلکه بر لزوم پیوند میان سنت و نوشدگی، حفظ میراث فرهنگی و هویتی ضمن بازیگری در روابط جهانی و توجه به گذشته تأکید داشت.

با قدرت گرفتن حزب عدالت و توسعه در سیاست ترکیه از سال ۲۰۰۲، دورانی ویژه در سیاست خارجی ترکیه و نگرش آن‌ها به خاورمیانه پدید آمد (Nas, 2008:110-111). رهبران سیاسی ترکیه از این زمان، بیش‌ازپیش به تاریخ نظر داشتند و با چنان شیوه‌ای، از روشی نوین در سیاست خارجی سخن می‌گفتند که در سال‌های اخیر به نام عثمانی‌گری یا نوع‌عثمانی‌گری شهرت یافته است. داود اوغلو از مهم‌ترین بانیان فکری سیاست عثمانی‌گری بود و با تفسیری از دوگانگی شرق و غرب، بر آن بود که ترکیه می‌تواند با بازگشت به برخی میراث گذشته، رهبری جهان اسلام و اثرگذاری در خاورمیانه و قفقاز را بر عهده گیرد (Davutoglu, 2005). اوغلو بر این باور پافشاری می‌کرد که سیاست خارجی ترکیه تا حدود بسیاری به غرب محدود شده است، اما توجه به تاریخ و گذشته برای همگان روشن می‌سازد که دولت ترکیه می‌تواند در خاورمیانه، قفقاز و شمال آفریقا موفقیت‌های بیشتری به‌دست آورد. او بر این باور بود که دولت ترکیه باید نقش مهم‌تری در تحول‌های خاورمیانه و قفقاز داشته باشد. نقشی که در گذشته نیز عهده‌دار بود و فرض کناره‌جویی دولت ترکیه از این جغرافیای مهم باید به حاشیه رانده شود (Perthes, 2010: 2).

داود اوغلو با انتقاد از اصرار برای پیوستن به اتحادیه اروپا، بر آن بود که درنگی بر تاریخ، برای ما آشکار می‌کند که در سیاست خارجی باید به مسائل هویتی، قومی و فرهنگی نیز توجه داشته باشیم. بنابر این دولت ترکیه نیاز دارد تاریخ گذشته خود را بازتفسیر کند و از این رهگذر، گفتمانی نوین در حوزه سیاست خارجی، به‌ویژه در رابطه با قفقاز، خاورمیانه و شمال آفریقا طرح‌ریزی کند. اوغلو بسیاری از این مسائل را در کتابش «عمق راهبردی» مطرح می‌کند و می‌خواهد با کمک تاریخ، خوانشی نوین از سیاست خارجی خود مطرح کند. او در این کتاب، جغرافیای قفقاز و خاورمیانه را از چشم‌انداز عثمانی‌گری بازتفسیر می‌کند (Davutoglu, 2001). در چنان خوانشی از تاریخ و سیاست خارجی، همانند دوره عثمانی، ملیت‌ها، اقوام و گروه‌های اجتماعی با وجود فرهنگ و ریشه قومی و زبانی متفاوت، زیر اراده حکمرانی سیاسی واحد قرار می‌گرفتند. برای نمونه، گردهای ترکیه نیز بنابر گفتمان نوآیین، بدون اختلاف و دشمنی، بخشی از قلمرو پهناور تاریخی شناخته می‌شوند تا تاریخ به‌جای مرزهای سایکس‌پیکو

1. Halil Turgut Özal

و خوانش دولت - ملت، اختلاف‌های ترکیه با کردها را به کمینه برساند (Kaliber and Tocci, 2010: 191-210). اوغلو باور داشت که بدون در نظر گرفتن هویت تاریخی - ژئوپلیتیکی، دولت ترکیه نمی‌تواند به جایگاهی شایسته در سیاست خارجی دست یابد. بنابراین از ایران و قفقاز تا جهان عرب، همه جایگاه ویژه‌ای در خوانش نعثمانی‌گری از سیاست خارجی داشتند و بحث نعثمانی به گفتاری سرآمد در سیاست خارجی ترکیه تبدیل شد.

آرمان‌گرایی امپراتوری در خدمت چاره‌اندیشی سیاسی

در دورانی که مردم ترکیه از کاستی‌هایی همچون شرایط اقتصادی ناراضی بودند و برخی احزاب سیاسی (به‌ویژه احزاب کُردی) منتقد وضع سیاسی و دموکراسی در ترکیه بودند؛ حزب عدالت و توسعه از نعثمانی‌گری و بازگشت به روزگار کهن سخن می‌گفت. آنان بر لزوم بازگرداندن ترکیه تأکید داشتند تا سرزمین خود را در برابر دشمنان حفظ کنند (Baran, 2010: 46). در واقع، از همان ابتدای برآمدن حزب عدالت و توسعه در سیاست ترکیه، نارضایتی‌های اقتصادی و کاستی‌های سیاسی را با بازگشتی به تاریخ و زنده‌کردن امپراتوری پاسخ دادند. چنین روشی ادامه یافت و سال‌ها بعد، در کنار بحث‌های داخلی، در زمینه سیاست خارجی به‌ویژه در رابطه با بحران سوریه و اختلاف‌های جمهوری آذربایجان و ارمنستان نیز حزب عدالت و توسعه به مسائلی همچون عثمانی‌گری و ترسیم مرزهای جغرافیایی با بی‌اعتمادی به ژئوپلیتیک کنونی خاورمیانه توجه داشت. حزب عدالت و توسعه با درپیش نهادن سیاست گذشته‌گرایی، بیش‌ازپیش به رویدادهای قفقاز و خاورمیانه توجه پیدا کرد، در حالی که سیاست خارجی ترکیه پیش از آن، بیشتر متوجه غرب بود.

همان‌گونه که گفتیم، عثمانی‌گری مورد نظر حزب عدالت و توسعه، توجه ویژه‌ای به قلمروی سرزمینی دارد. چنین جغرافیایی محدود به ترکیه و قرن بیستم و بیست‌ویکم نیست، بلکه گستره چنین جغرافیایی فراتر از محدوده سایش پیکو است. عثمانی‌گری، به جغرافیایی توجه دارد که در گذشته‌های دور، پیرو سیاست و حکومت عثمانی بود. بدین ترتیب، سیاست گذشته‌گرایی و نعثمانی‌گرایی تفسیری ویژه و آرمانی از ژئوپلیتیک دارد و می‌خواهد بازخوانی متفاوتی از رابطه قدرت یا سیاست با جغرافیا داشته باشد (Akçura, 2018: 19). خوانش جدید از ژئوپلیتیک، می‌خواهد ضمن توجه به سیاست، از ظرفیت مباحث تاریخی، هویتی و میراث گذشته نیز بهره گیرد. داود اوغلو، چنین مسئله و هدفی را این‌گونه مطرح می‌کرد که «ممالک استقلال‌یافته از امپراتوری عثمانی، بار دیگر با هم‌دیگر متحد خواهند شد و در آینده، به دولتی جهانی تبدیل خواهیم شد» (Davutoglu, 2005).

اوغلو، حزب عدالت و توسعه را وارث گذشته طلایی و باشکوهی به نام امپراتوری چندملیتی عثمانی می‌دانست و در سال ۲۰۱۳ نیز با اشاره به اینکه قرن گذشته تنها «یک پرانتز»

بود؛ بر این مهم تأکید داشت که چنین پرائتزی «باید بسته شود». او مدعی بود «بدون جنگ یا دشمن خواندن کسی و بدون تجاوز به هیچ مرزی» تلاش خواهیم کرد دوباره «سارایوو را به دمشق و بنغازی را به ارزروم و باتومی متصل کنیم». او باور داشت که «دوران ملی‌گرایی و مرزهای محدود ملی» به پایان خواهد رسید و «ما باید در این دگرگونی تمدنی، سربلند بیرون آییم». او غلو هر نوع تفسیر و تعریف دولت بر اساس سایکس‌پیکو و ایدئولوژی‌های ملی‌گرا را نادرست می‌دانست و ادعا می‌کرد: «ما چارچوبی را که سایکس‌پیکو ایجاد کرده است خواهیم شکست». او غلو در برابر سایکس‌پیکو، از دنیای جدید و بازگرداندن «هم‌زیستی‌های پیشین با نقش رهبری دولت ترکیه» سخن می‌گفت (Davutoglu, 2013).

خوانش افکار بانیان نوعثمانی‌گری آشکار می‌سازد که سیاست مورد ادعای او غلو و حزب عدالت و توسعه با نگرش سیاسی ترکان جوان نیز نزدیکی چندانی ندارد. ترکان جوان با نقد اندیشه عثمانی‌گری، بر «ترک و ترک‌گرایی» اصرار می‌کردند. ترکان جوان حتی توسعه سرزمینی و گسترش امپراتوری را نقد می‌کردند و چنان سیاستی را از عوامل اصلی انحطاط می‌دانستند. آن‌ها گسترش امپراتوری و پیوسته‌سازی سرزمین‌هایی از اروپا را از اشتباه‌های پادشاهانی توصیف می‌کردند که یک امپراتوری گسترده با تنوع مذهبی و قومی تهدیدآفرین ایجاد کرده بودند و سرانجام آن نابودی عثمانی بود (Shaw, 1991: 446-448). نوعثمانی‌گری می‌خواهد ضمن بهره‌گیری از برخی شعائر و اندیشه‌های ملی‌گرایی ترکان جوان، به رؤیاهای عثمانی نیز بازگردد. در واقع، نوعثمانی‌گری کنونی، در زمینه ژئوپلیتیک و جغرافیا به دوران طلایی عثمانی بازمی‌گردد، اما در زمینه شعائر ملی‌گرایی، مباحث قومی و اصرار بر زبان ترکی، به دوران متأخر و اندیشه‌های ترکان جوان و اتحاد و ترقی توجه دارد. بدین‌سان، نوعثمانی‌گری شکلی از مطلوبیت جغرافیایی و تاریخی است که می‌خواهد چنان جغرافیا و تاریخی را در خدمت سیاست‌ورزی قرار دهد. جغرافیا و ژئوپلیتیک براساس نگرش تاریخی و سیاسی تحلیل می‌شود و در خدمت مصلحت‌اندیشی نخبگان سیاسی برای مهار بحران‌های احتمالی قرار می‌گیرد. نخبگانی که با توجه به قلمروی امپراتوری و بزرگ جلوه‌دادن آن، می‌کوشند ذهن‌ها را به چنان جغرافیایی متوجه کنند، در حقیقت، توجه دارند که در عصر دولت - ملت‌ها، برآورده شدن آرزوها و ادعاهای امپراتوری دشوار به‌نظر می‌آید. بازخوانی قلمروی سرزمینی و مرزها با استناد به ذهنیت تاریخی، روایتی متفاوت از ژئوپلیتیک را در نظر دارد، اما تحقق چنان روایتی دشوار خواهد بود (Bagchi and Aslahan, 2009: 120).

بحران‌های دولت ترکیه هم در ارتباط با بحث حکمرانی سیاسی، وضعیت احزاب ناراضی و مهم‌تر از همه واگرایی هویتی کردها، تأمل‌برانگیز هستند و هم ناکامی در پیوستن به اتحادیه اروپا. بنابراین نخبگان سیاسی ترکیه، روش سیاسی جدید (نوعثمانی‌گری) در سیاست خارجی را پاسخی شایان توجه در برابر تحقیر تاریخی اروپا می‌دانستند و با چنین گفتگویی می‌خواستند

به‌نظر خود، اروپا را به التماس در برابر دولت ترکیه وادارند (Meral and Paris, 2010: 75-80). رجب طیب اردوغان نیز در ژوئن ۲۰۱۱، هنگام پیروزی حزب عدالت و توسعه، چنین ادعایی را مطرح کرد که «امروز از استانبول تا بوسنی پیروز شد، از ازمیر تا بیروت، از آنکارا تا دمشق، از دیار بکر تا رام‌الله، نابلس، جنین، کرانه باختری، قدس و غزه پیروز شد... امروز از ترکیه تا خاورمیانه، قفقاز، بالکان و اروپا پیروز شده است» (Taspinar, 2012: 21).

جغرافیای اردوغان که در هنگامه پیروزی با شور و احساس از آن سخن می‌گفت، شامل سرزمین‌هایی می‌شد که در گذشته، بخشی از قلمروی عثمانی بودند. عبدالله گل نیز بر این باور بود که در عصر کنونی، توجه به پیشینه تاریخی و جغرافیایی در گذشته، پیمودن مسیری درخشان در روابط جهانی را برای ما هموار می‌کند. در واقع، نوعثمانی‌گری می‌خواهد با بینشی تاریخی و هویتی به جغرافیای سیاسی بنگرد و نتیجه چنین نگرشی نیز رفع بحران باشد. بحران‌هایی که حزب عدالت و توسعه از سال ۲۰۰۲ احساس می‌کرد و به تدریج جنبه‌های مختلفی یافت. نخبگان و احزاب سیاسی کُردی با وجود برخی امتیازها، همچنان منتقد سیاست ترکیه هستند و دولت ترکیه رویکرد سخت‌گیرانه به رهبران سیاسی کُرد را ادامه می‌دهد. افزون بر احزاب و نخبگان کُرد، برگزاری انتخابات تغییر نظام سیاسی از پارلمانی به ریاستی بسیاری از روشنفکران و نسل‌های جوان ترکیه را نسبت به آینده دموکراسی نگران کرد. مخالفت اروپا با پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا نیز نخبگان سیاسی ترکیه را بیش‌ازپیش نسبت به چنان موفقیتی ناامید کرد (Taş, 2019: 470). رخدادهای تغییر نظام سیاسی، جنبش گولن و کودتا نشان از بحران‌هایی نهان و مهم در ترکیه دارند. به موازات آشکارشدن چنین تهدیدهایی، نخبگان سیاسی ترکیه بیشتر بر نوعثمانی‌گری پافشاری می‌کردند؛ سیاستی که می‌خواست ذهن همگان را از این آشفتگی‌ها به‌سوی مسائل ویژه و تاریخی منحرف کند.

نوعثمانی‌گری و ایران

داود اوغلو در تفسیری که از نوعثمانی‌گری و پیشینه تاریخی داشت، بخش‌هایی از ایران را نیز در حوزه تمدنی و جغرافیایی خود تعریف می‌کرد (Ulgen, 2010: 4). همچنین در بسیاری از نوشته‌های نخبگان فکری ترکیه، در تفسیر سیاست خارجی نوعثمانی‌گری، آن را همچون «کشتی شناور و روانی» توصیف می‌کنند که در همه جهت‌ها حرکت می‌کند؛ خواه دمشق و بغداد باشد یا تهران (Kadioglu and Brubaker, 2011: 47). نوعثمانی‌گری می‌خواهد به همه جهت‌های شرق و غرب نظر داشته باشد. بدین‌سان، در نگاه به خاورمیانه، دیواری را مقابل خود قرار نمی‌دهد. جغرافیای ایران نیز از این قاعده خارج نیست و در سیاست نوعثمانی‌گری، گسترش اقتدار و اثرگذاری در اطراف، مبنا قرار می‌گیرد (Kardas, 2010: 125-133).

همچنین براساس نگرش نخبگان سیاسی و فکری ترکیه، رویکرد نوعثمانی‌گری به کشورهای همسایه می‌تواند دربردارنده ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، امنیتی و اقتصادی باشد. در این زمینه، آنچه نقش انسجام‌بخشی برای موفقیت سیاست نوعثمانی‌گری دارد؛ اصرار بر مسائل هویتی و زبانی است. در واقع، نوعثمانی‌گری می‌خواهد با کمک مؤلفه‌های زبان، دین و مواردی از این نوع، اقتدار خود را در جغرافیای تاریخی مورد نظر گسترش دهد (Kirisci, 2009: 33-34). چنین نگرشی درباره سیاست و ژئوپلیتیک، برخی از پژوهشگران را به این باور رساند که نوعثمانی‌گری به‌ویژه در برابر مناطقی همچون سوریه، قفقاز و بخش‌هایی از ایران، گرایش‌های اقتدارگرایانه‌ای دارد (Aras, 2014; Cagaptay, 2013; Onis, 2014). این رویکرد، سیاست نوعثمانی‌گری را از دیدگاه رویکرد تهاجمی برای سرزمین‌های همسایه از جمله ایران می‌نگرد. به همین دلیل، از دوره برجسته‌شدن بحث نوعثمانی‌گری، جایگاه ایران در این طرح سیاسی مورد بحث بوده است. اهمیت ایران به دلیل مباحث تاریخی و اختلاف‌های مرزی و جغرافیایی در دوران گذشته در برابر امپراتوری عثمانی است.

اگر به گذشته و دوران مشروطه عثمانی بازگردیم، می‌بینیم ترس از فروپاشی، نخبگان عثمانی را به این نتیجه رساند که هر نوع بینش توسعه‌طلبانه و گسترش نظام امپراتوری، حیات عثمانی را به خطر خواهد انداخت. بنابراین ترکان جوان و جمعیت اتحاد و ترقی، با خوانشی انتقادی از کشورگشایی و توسعه جغرافیایی، چنان گستره و گستردگی جغرافیایی را بانی مرگ احتمالی عثمانی می‌دانستند (Shaw, 1991: 446-447). آنان با بازخوانی سیاسی متفاوت می‌گفتند چنان قلمروی گسترده‌ای با تنوع فرهنگی و ملیت‌های متفاوت، هر لحظه می‌تواند نابودی را تجربه کند. چنان‌نگاهی با واقعیت‌ها هم‌خوانی داشت و سرانجام نیز چنان آینده‌نگری و انتظاری، به واقعیت تبدیل شد. به همین دلیل، مؤسسان مشروطه عثمانی و بعدها جمهوری ترکیه، با نقد اندیشه عثمانی‌گری از هویت ترکی و ملت ترک سخن می‌گفتند که البته در بلندمدت نیز چنین تعریفی از هویت با توجه به جمعیت‌گردی ترکیه دچار مشکل شد.

با توجه به چنان پیشینه‌ای، می‌توان ادعا کرد که توجه نخبگان سیاسی ترکیه به نوعثمانی‌گری نیز بیش از هر چیز در نزدیکی با ترس از مسائل هویتی به‌ویژه ملی‌گرایی‌گردی ترکیه و همچنین موفقیت‌های گردهای سوریه تحلیل‌پذیر باشد. نزد نخبگان ترکیه گسترش اندیشه امپراتوری در عصر دولت - ملت‌ها، امری دشوار است، اما ترکیه با دستاویز قراردادن مسائل ژئوپلیتیکی و خوانشی امپراتورانه از جغرافیا، می‌خواهد ذهنیت جامعه خود و دیگران را از بحران‌های هویتی ترکیه به مسائلی نوین متوجه کند. کشیدن نقشه‌هایی که حوزه حکمرانی و جغرافیای سیاسی ترکیه را تا جمهوری باکو و بخش‌هایی از مناطق شمال غربی ایران گسترش می‌دهد؛ بیش از آنکه تهدیدی ذاتی برای یکپارچگی سرزمین ایران باشد، تلاش دولت ترکیه برای انحراف ذهن‌ها از بحران‌های ذاتی ترکیه است. بحران‌هایی همچون بیشترین جمعیت

کردی منطقه (بیش از بیست میلیون) با کمترین تعلق هویتی به ترکیه، گرایش به اقتدارگرایی و تنزل دموکراسی در ترکیه که در کنار برجسته‌شدن موقعیت سیاسی کردهای سوریه، نگرانی دولت مردان ترکیه را از مرزهای سرزمینی خود و حتی ثبات داخلی افزایش داده است. ناسازگاری کردهای ترکیه با سیاست‌های دولت مرکزی و وضعیت کردها در سوریه، دولت ترکیه را با بحرانی جدی به نام مسئله کُردی روبه‌رو کرده است. با توجه به ژرفای اختلاف‌ها و مبارزه‌ها، دولت ترکیه به نبود امکان حل چنان مسئله‌ای در کوتاه‌مدت آگاه است (Ding, 1989: 132). در مورد وضع سیاست و حکمرانی نیز پس از کودتای نافرجام، دولت ترکیه تلاش کرد بر همه ارکان و نهادهای سیاسی کشور تسلط یابد و با هراس‌آفرینی درباره جنبش گولن، هر منتقد یا رقیبی را با روش‌های ویژه مانند معرفی منتقدان به‌عنوان دولت موازی یا حتی خائن ملت به حاشیه راند.

افزون بر بحران‌های داخلی، آغاز درپیش گرفتن سیاست نعثمانی‌گری به‌صورت جدی و اصرار بر نهادینه‌کردن چنین سیاستی هنگامی مورد توجه نخبگان فکری و سیاسی ترکیه قرار گرفت که از پیوستن به اتحادیه اروپا شکست خورد. در واقع، نعثمانی‌گری پاسخی به آن شکست یا حقارت بود. سیاست ترکیه تا پیش از درپیش گرفتن نعثمانی‌گری مبتنی بر غرب‌گرایی، کمال‌گرایی، ملی‌گرایی و غیردینی‌گرایی بود، اما در رویکرد جدید (نعثمانی‌گری)، بازگشتی به پیش از جمهوری ترکیه است و بر عثمانی‌گری، امت‌گرایی، ادعاهای هویتی و فراملی اصرار دارد. چنین نگاهی البته همچنان منافع ترکیه را در نظر دارد و دشوار است که خوانشی مذهبی و اسلام‌گرایانه از نعثمانی‌گری را مبنا قرار دهیم. با تأملی در مورد گذشته و اکنون، می‌توان دریافت که سیاست اتحاد اسلامی در دوران سلطان عبدالحمید عثمانی و سیاست نعثمانی‌گری حزب عدالت و توسعه، بیش از هر چیز برای رهایی از بحران و تهدید مطرح می‌شوند. چنین سیاست‌هایی، نجات از نابودی را مورد نظر دارند (Ulgen, 2010: 4).

از نظر تاریخی، ایران هرگز زیر اراده امپراتوری عثمانی قرار نگرفت. دولت صفوی با رسمی کردن مذهب تشیع، از قرارگرفتن ایران در امت اسلامی به رهبری عثمانی جلوگیری کرد. در مواردی، امپراتوری عثمانی برای دست‌اندازی به سرزمین‌های غربی ایران می‌کوشید، اما این برداشت که ایران نیز از نظر تاریخی بخشی از امپراتوری عثمانی بود؛ ریشه‌ای در واقعیت ندارد. به همین دلیل، ترسیم مناطق شمال غربی ایران، به‌ویژه آذربایجان ایران به‌عنوان بخشی از عثمانی، پشتوانه تاریخی ندارد. افزون بر این، تأمل ژرف در ادعای نعثمانی‌گری آشکار می‌کند که سیاست نعثمانی‌گری متناسب با جغرافیا و ژئوپلیتیک تفسیر می‌شود. به این معنا که در برابر جهان عرب، از مباحث اسلامی و حرم‌های شریف سخن به میان می‌آید، اما در برابر قفقاز و سرزمین‌های شمالی ایران، بر جنبه زبانی، قومی و ترک‌گرایی تأکید دارد. چنین

بی‌ثباتی نشان می‌دهد که نوعثمانی‌گری بیش از آنکه سیاستی ماندگار باشد، متناسب با شرایط و تحول‌های زمانی، تغییر می‌کند و حتی ممکن است اهمیت خود را از دست بدهد. همچنین از یک‌سو، ملی‌گرایی ترکی تبلیغ می‌شود و از سوی دیگر، رهبران حزب عدالت و توسعه مدعی پایان عصر ملی‌گرایی و بازگشت به نظام امپراتوری هستند. این دوگانه‌انگاری‌ها بیش از هر چیز، نوعی آشفتگی فکری و مبنایی در مورد نظریه‌نوعثمانی‌گری را آشکار می‌کند. سیاست نوعثمانی‌گری می‌خواهد در داخل، مسائل قومی و گرایش‌های واگرایانه از جمله ملی‌گرایی‌گرایی را مهار کند (Taspinar, 2010: 192 and Bozkurt, 1992: 121).

ملی‌گرایی‌گرایی با گذر دوره‌های تاریخی با دیدگاه سرآمدان سیاسی ترکیه سازگار نشد و تلقین بی‌هویتی آنان یا جذب‌شدن هویت‌گرایی درون نظام هویتی ترکیه نتوانست موفق شود. بنابراین به‌جای اصرار بر کمال‌گرایی و ترک‌گرایی، بر عثمانی‌گری تأکید می‌شود که هویتی فراتر از ترک دارد و دربردارنده ترک، کرد و قومیت‌های دیگر، با تعریفی عام و مبتنی بر جغرافیا است. چنین تفسیری از جغرافیای هویتی عثمانی به‌جای اصرار بر ملی‌گرایی ترکی (که همچنان‌گردهای ترکیه را متوجه قراردادهای سور، لوزان و اقدام‌های کمال‌آتاترک در سرکوب آن‌ها می‌کند)؛ سیاستی برای فرار از بحران‌های درونی است.

دشواری ملی‌گرایی قومی در ترکیه

اصرار بر جنبه قومی ملی‌گرایی یا ملی‌گرایی ترکی از دوره مشروطه دوم عثمانی خود را نشان داد و به‌مرور زمان تلاش می‌شد از مشروطه اول عثمانی گذر شود. مشروطه اول عثمانی در سال ۱۸۷۶، نخستین مشروطه جهان شرق بود. ماده اول و ماده دوم قانون اساسی مشروطه عثمانی به حفظ یکپارچگی سرزمینی عثمانی اشاره داشتند. مواد سوم و چهارم، سلطان عثمانی را «حافظ شریعت مسلمین» و «حاکم کل عثمانی» می‌دانست و ماده پنجم نیز او را «غیرمسئول» و «مقدس» می‌خواند (Korkut, 2016: 120-121). با وجود چنان امتیازهایی، نواندیشان عثمانی به تدریج بر گذار از «عثمانی» به «ترکی» و بر ترک‌گرایی پافشاری کردند (Coulson, 1964: 1-2).

نواندیشانی چون نامق کمال^۱، ضیاء گوک‌آلپ^۲ و دیگران با اصرار بر جنبه قومی، از ملی‌گرایی و ملیت ترکی دفاع می‌کردند. ضیاء گوک‌آلپ را می‌توان نظریه‌پرداز ملی‌گرایی ترکی انگاشت که بیش از هر چیز بر زبان ترکی اصرار می‌کردند. گوک‌آلپ بر این باور بود که «مملکت ترک‌ها نه ترکیه است و نه فقط ترکستان، مملکت آنان سرزمینی است بی‌کران و جاودان: توران» (Mango, 2015: 168). او با اصرار بر فرهنگ و زبان و بازگشت به برخی افسانه‌ها و اسطوره‌ها، بر ترک‌گرایی تمرکز داشت و هر موضوعی از جمله مذهب را بر اساس

1. Namık Kemal
2. Mehmet Ziya Gökalp

اندیشه‌های قومی تفسیر می‌کرد. نامق کمال نیز از جایگاه مهمی در پروراندن اندیشه‌های ملی‌گرایی برخوردار بود. نامق در زمینه متون ادبی با اصرار بر تاریخ و شعر و در حوزه سیاسی با پافشاری بر افکار نوگرایانه، نقش مهمی در گسترش اندیشه‌های ملی‌گرایانه و آزادی‌خواهانه داشت (Davison, 1963: 196). برخی از نوعثمانیان در ستایش نامق کمال چنان می‌نوشتند که «آفریننده ما خدا و پرورنده‌مان نامق کمال است». نامق کمال بر ملی‌گرایی ترکی به‌ویژه وجه قومی آن اصرار بسیاری داشت. او نیز همانند برخی از معاصران خود، بر زبان ترکی و نقش آن پافشاری می‌کرد به‌گونه‌ای که حتی باور داشت «ما باید تمام زبان‌های مملکت، جز ترکی را از میان برداریم» (Mango, 2015: 902).

اصرار بر ملی‌گرایی ترکی از ترس نواندیشان از آینده عثمانی بود. از این‌رو، آنان به‌جای اصرار بر جغرافیایی متنوع امپراتوری، تنها بر قوم ترک تمرکز داشتند. بعدها نیز، در دوره جمهوری خواهی ترکیه، دغدغه آتاترک «چگونگی تشکیل دولتی ترک، خارج از امپراتوری در حال نابودی عثمانی بود» (Mango, 2015: 117). نقش مصطفی کمال در برپایی ترکیه نوین بر خرابه‌های عثمانی و برقراری نظام سیاسی دوباره به‌گونه‌ای بود که از او به‌عنوان «رهبر جاویدان» یاد می‌کنند (Cremer, 2016: 280-288). بنابراین سیر تاریخ سیاسی معاصر، آشکار می‌کند که در دوره شکل‌گیری و تثبیت دولت ترکیه، اصرار بر جنبه ملی‌گرایی ترکی اهمیت ویژه‌ای برای نخبگان ترکیه داشت.

آنچه در دوره کنونی اهمیت دارد و در تفسیر سیاست نوعثمانی‌گری پرداختن به آن شایان توجه است؛ اینکه بازگشت به بحث عثمانی‌گری و نوعثمانی‌گری در تناظر با برخی ناکامی‌ها صورت می‌گیرد. چنین بازگشتی نشان می‌دهد که اصرار بر ملی‌گرایی به ترتیبی که بر جنبه ترک‌گرایی آن پافشاری می‌شد؛ نتوانست دشواری‌های هویتی ترکیه را حل کند. ناتوانی ملی‌گرایی ترکی در شرایط کنونی رهبران حزب عدالت و توسعه را متوجه دشواری‌های مهمی کرده است. حتی نگرشی وجود دارد که ملی‌گرایی ترکی سبب بروز اختلاف‌ها و شکاف‌های ژرف‌تری نیز شد (Albayrak, 2016: 134). زندگی در جغرافیای مشترک به نام نوعثمانی‌گری، می‌خواهد به‌عنوان تدبیری، جایگزین ملی‌گرایی ترکی شود. تدبیری که می‌خواهد جغرافیا و قلمروی سرزمینی را جایگزین مجادله‌های قومی و ملی‌گرایی کند. نخبگان سیاسی و فکری ترکیه نسبت به قدرتمندی و اثرگذاری مسائل هویتی و فرهنگی در جهان شرق و کشورهای خاورمیانه آگاهی دارند (Dagi, 2005: 24). بدین ترتیب، رهبران سیاسی ترکیه به‌ویژه حزب عدالت و توسعه به شکل‌های مختلف بر نوعثمانی‌گری تأکید می‌کنند و با اصرار و برجسته‌سازی جایگاه چندصد ساله امپراتوری عثمانی، خود را وارث چنان هیبت و گذشته‌ای می‌دانند. به نظر می‌رسد که ملی‌گرایی ترکی در دولت ترکیه بر ژرفای اختلاف‌ها و کدورت‌های تاریخی به‌ویژه از سوی کردها افزود. محدودیت‌های سیاسی برای رهبران احزاب کُردی که

همواره از سوی کردها با عنوان قوم‌گرایی و ستیز با اکراد یادآوری می‌شود؛ نخبگان سیاسی و حزب عدالت و توسعه را بر آن داشت تا با راهکار سیاسی متفاوتی درباره سیاست هویت در ترکیه سیاست‌ورزی کنند. از این رو، توجه به نوع‌مانی‌گری نیز بر ناکامی ادعاهای ملی‌گرایی دلالت می‌کند و جغرافیای تاریخی با در نظر داشتن تنوع قومی، وظیفه دارد بر بحران‌های هویتی که در نتیجه ملی‌گرایی قومی پدید آمد؛ غلبه کند.

نتیجه

نوع‌مانی‌گری از تاریخ به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، به گفتمانی مهم در نظام سیاسی ترکیه تبدیل شد و تفسیرهای متعددی درباره پشتوانه تاریخی و هدف چنین بازگشتی مطرح شده است. برخلاف دوره ترکان جوان و جمهوری ترکیه، نوع‌مانی‌گری بر جغرافیایی پافشاری می‌کند که بیش از آنکه با جنبش ترکان جوان و جمهوری مصطفی کمال آتاتورک نزدیکی داشته باشد؛ بازگشتی به نظام امپراتوری است. نظامی که در آن گستره متعددی از ملیت‌ها، مذاهب‌ها و گروه‌ها در حکمرانی واحد قرار می‌گرفتند. بسیاری از دانشوران و مفسران، چنین بازگشتی را در ارتباط با گسترش اقتدار و نفوذ جغرافیایی دولت ترکیه تحلیل کرده‌اند. این نگرانی درباره ایران نیز احساس می‌شود که سیاست نوع‌مانی‌گری ممکن است بر ایران تأثیر بگذارد.

در این نوشتار با خوانش تاریخی نوع‌مانی‌گری، این ادعا مطرح شد که چنین سیاستی را می‌توان بیش از آنکه تهدیدی برای قلمروی سرزمینی و هویتی ایران دانست؛ تدبیر یا چاره‌اندیشی برای رفع بحران‌های هویتی درونی ترکیه برآورد کرد. چنین فرضی مطرح و بررسی شد که در تفسیر سیاست نوع‌مانی‌گری و تحلیل نظریه‌های متولیان این سیاست، می‌توان این دیدگاه را نیز در مرکز بحث قرار داد که چنان سیاستی در ماهیت خود جنبه تدافعی دارد. حزب عدالت و توسعه با طرح سیاست نوع‌مانی‌گری می‌خواهد با چنین طرحی، از برخی خطرهای دشواری‌های سیاسی و هویتی احتمالی جلوگیری کند. چالش‌هایی که در زمینه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی قابل بیان هستند و نوع‌مانی‌گری با آگاهی از این مسائل درونی، تدبیری است تا ذهن‌ها را به بیرون از مرزهای دولت ملی و به سرزمین‌های تاریخی متوجه سازد.

در واقع، آرمان‌گرایی ژئوپلیتیک با عنوان نوع‌مانی‌گری از هنگامی شور بیشتری پیدا کرد که نارضایتی‌هایی به سیاست و حکمرانی در ترکیه به وجود آمد. ناسازگاری کردهای ترکیه، ناکامی در پیوستن به اتحادیه اروپا، کودتا، تغییر نظام سیاسی از پارلمانی به ریاستی، جنبش گولن، گرایش به اقتدارگرایی در سیاست داخلی و قدرت گرفتن گروه‌های سوریه به‌ویژه در

بحران سوریه و ایستادگی کردها در برابر داعش که موقعیت آن‌ها در شمال سوریه را ارتقا داد، نگرانی‌ها و بحران‌هایی هستند که دولت ترکیه به آن‌ها آگاهی دارد. سیاست نعثمانی‌گری که هم‌زمان با چنین بحران‌های مطرح می‌شود می‌خواهد از ظرفیت جغرافیا و تاریخ برای انحراف ذهن‌ها از بحران‌های ژرف داخلی جلوگیری کند. همچنین نعثمانی‌گری چنین فرضی را نیز به ذهن می‌رساند که اصرار بر ملی‌گرایی ترکی و قوم‌گرایی، نتوانست دشواری هویتی ترکیه را حل کند و کردهای ترکیه همچنان مسئله‌ای جدی برای دولت هستند. بدین ترتیب، بازگشت به عثمانی‌گری به معنای تعریف همگان در جغرافیایی است که ترک و کرد را شامل می‌شود. چنین سیاستی گرچه ممکن است ایران را نیز متوجه برخی مسائل دوره‌ای کند، اما نمی‌تواند تهدیدی ذاتی و همه‌جانبه برای یکپارچگی سرزمینی ایران ایجاد کند. افزون بر این، مواضع ملی‌گرایی ترکیه در سال‌های اخیر نه تنها در ایران با استقبال همراه نبودند، بلکه ایرانیان موضعی واکنشی و حتی ستیزه‌جویانه در برابر دعای ترکیه در پیش گرفتند. چنین مهمی از این نظر اهمیت دارد که جمعیت آذری ایران، بیشترین و ژرف‌ترین مخالفت‌ها را با ادعاهای قومی دولت ترکیه بروز دادند و به شکل‌های مختلف تلاش کردند تا مانند گذشته، خود را به‌عنوان بخشی از هویت ایرانی تعریف کنند.

References

- Akçura, Yusuf (2018), **Üç Tarz-ı Siyaset: Türkçülüğün Manifestosu: Osmanlılık - İslamcılık - Türkçülük**, Türkiye: Tutku Yayınevi.
- Albayrak, Didem (2016), "Neo-Ottomanism in Turkish Foreign Policy Through the Lenses of the Principal-Agent Theory", **Journal of Security, Strategy, and Political Studies**, Vol. 1, No. 1, pp. 129-154, Available at: <https://www.researchgate.net/publication/312147106> (Accessed on: 21/3/2022).
- Alekseevich, Avatkov (2018), "Neo-Ottomanism as a Key Doctrine of Modern Turkey", **Communication and Public Diplomacy**, Vol. 1, No. 1, pp. 80-88 (doi: 10.17265/2160-6579/2018.01.007).
- Aras, Bülent (2014), "Davutoğlu Era in Turkish Foreign Policy Revisited", **Journal of Balkan and Near Eastern Studies**, Vol. 16, No. 4, pp. 404-418 (doi: 10.1080/19448953.2014.938451).
- Bagci, Huseyin and Aslihan Anlar (2009), **Changing Geopolitics and Turkey Foreign Policy**, Ankara: Middle East Technical University.
- Baran, Zeyno (2010), **Torn Country: Turkey Between Secularism and Islamism**, Stanford, California: Hoover Institution Press.
- Bayat, Kaveh (2008), **Pan-Turkism and Iran**, Tehran: Pardis Danesh, [In Persian].
- Becker, Howard Saul (1963), **Outsiders: Studies in the Sociology of Deviance**, New York: Free Press.
- Ben-Yehuda, Nachman (1989), **The Politics and Morality of Deviance**, First Edition, Albany New York United States: SUNY Press.

- Bozkurt, Gülnihal (1992), "Review of the Ottoman Legal System", **Journal of the Ottoman History Research and Application Center**, Vol. 3, No. 3, PP. 115-128, (doi: 10.1501/OTAM_0000000126).
- Çalen, Mehmet (2017), **Osmanlılık ve İslamcılık Karşısında**, Türkçülük, Türkiye: Ötüken Neşriyat.
- Cremer, A. Serra (2016), "Turkey Between the Ottoman Empire and the European Union: Shifting Political Authority Through the Constitutional Reform", **Fordham International Law Journal**, Vol. 35, No. 1, pp. 278-349, Available at: <https://ir.lawnet.fordham.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=2421&context=ilj> (Access on: 11/3/2022).
- Coulson, Noel (1964), **A History of Islamic law**, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Dagi, hsan (2005), "Transformation of Islamic Political Identity in Turkey: Rethinking the West and Westernization", **Turkish Studies Journal**, Vol. 6, No. 1, pp. 21-37, (doi: 10.1080/1468384042000339302).
- Daneshnia, Farhad and Massoud Hashemi (2013), "Historical Identity, Neo-Ottomanism and Turkish Foreign Policy", **Quarterly Journal of Political Studies of the Islamic World**, Vol. 2, No. 7, pp. 35-60, Available at: https://psiw.journals.ikiu.ac.ir/article_435_cd5eed6cbe6a5033eb0b7c43c81b4ac0.pdf, (Access on: 19/4/2022), [In Persian].
- Davison, Roderic (1963), **Reform in the Ottoman Empire 1856-1876**, New Jersey: Princeton University Press.
- Davutoğlu, Ahmet (2005), **Smanlı Medeniyeti: Siyaset İktisat Sanat**, Yayınevi: Klasik.
- Davutoğlu, Ahmet (2001), **Stratejik Derinlik, İstanbul, Küre Yayınları**, İstanbul: kure yayinlari (kure publications).
- Davutoğlu, Ahme, (2013), "Bingazi'yi Erzurum'a Bağlayacağız," in: **En Son Habar**, 2013/5/7, Available at: <https://www.memleket.com.tr/ahmet-davutoglu-bingaziyi-erzuruma-baglayacagiz-172419h.htm>, (Accessed on: 12/2/2022),
- Devereux, Robert (1963), **The First Ottoman Constitutional Period, A Study of the Midhat Constitution and Parliament**, Charles Village, Baltimore: The Johns Hopkins Press.
- Ding, Zijiang (1989), **An Examination of the Concept of Socio-Political Deviation**, A Thesis Submitted to the Faculty of Purdue University.
- Geldenhuys, Deon (2004), **Deviant Conduct in World Politics**, Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Hristov, Ivaylo (2019), "Neo-Ottomanism – Emergence, Ideology and Political Doctrine", **Social Evolution & History**, Vol. 18, No. 1, pp. 139-156 (doi: 10.30884/seh/2019.01.08).
- Hopf, Ted (1998), "The Promise of Constructivism in International Relations Theory", **International Security**, Vol. 23, No. 1, pp. 171-200 (doi: 10.4135/9781848608290).
- Kadioglu, Ayse and Rebecca Brubaker (2011), "Turkey's Foreign Policy in a Changing World Old Alignment and New Neighborhoods", **International**

- Conference**, Stantonys College, University of Oxford 30 April – 2 May 2010, Publisher: European Studies Center, St. Antony College, University of Oxford, Available at: <https://www.sant.ox.ac.uk/sites/default/files/reportfromtfpconf.pdf> (Access on: 17/12/2021).
- Kardas, Saban (2010), "Turkey in the Middle East: Redrawing the Geopolitical Map or Building Sandcastles," **Middle East Policy**, Vol. 17, No. 1, pp. 115-136 (doi: 10.1111/j.1475-4967.2010.00430).
- Karimifard, Hossein (2012), "Constructivism, National Identity and Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran", **Asian Social Science**, Vol. 8, No. 2, pp. 239-246 (doi: 10.5539/ass.v8n2p239).
- Kaliber, Alper and Nathalie Tocci, (2010), "Civil Society and Transformation of Turkey's Kurdish Question", **Security Dialogue**, Vol. 41, No. 2, PP. 191–215 (doi: 10.1177/096701061036189).
- Kayalı, Hasan (2003), **Jön Türkler ve Araplar/ Osmanlılık, Erken Arap Milliyetçiliği ve İslamcılık (1908-1918)**, Türkiye: Türkan Yöney.
- Kermani, Nazim al-Islam (1978), **History of the Iranian Awakening**, Tehran: Iranian Culture Foundation Publications, [In Persian].
- Kirisci, Kemal (2009), "The Transformation of Turkish Foreign Policy: The Rise of the Trading State," **New Perspectives on Turkey**, Vol. 40, No. 1, pp. 29-56, (doi: 10.1017/S0896634600005203).
- Koolae, Elaheh and Maryam Nezami (2019), "Pan-Turkism, Construction of Identity and the Formation of the Republic of Azerbaijan (1890-1920)", **Central Eurasia Studies**, Vol. 12, No. 2, pp. 459-478 (doi: 10.22059/JCEP.2019.117370.449567), [In Persian].
- Korkut, Huseyin (2016), "Critical Analysis of the Ottoman Constitution (1876)", **Journal of Transdisciplinary Studies**, Vol. 9, No. 1, PP. 114-123 (doi: 10.21533/epiphany.v9i1.219).
- Kosebalaban, Hasan (2012), **Turkish Foreign Policy: Islam, Nationalism and Globalization**, Translated by Gholamreza Karimi and Daud Nazarpour, Tehran: Chapakhsh, [In Persian].
- Landau, Jacob (2018), **Pan-Turkism: From irredentism to cooperation**, Translated by Hamid Ahmadi, 3rd Edition, Tehran: Nashr-e Ney, [In Persian].
- Mango, Andrew (2015), **Ataturk**, Translated by Hushmand Dehghan, Tehran: Payam-e-Emrooz, [In Persian].
- Meral, Ziya and Jonathan Paris (2010), "Decoding Turkish Foreign Policy Hyperactivity", Center for Strategic and International Studies, **the Washington Quarterly**, Vol. 33, No. 4, pp. 75-86 (doi: 10.1080/0163660X.2010.516613).
- Moshirzadeh, Homeira (2004), "Constructivism as a Trans-Theory of International Relations", **Politics Quarterly**, Vol. 1, No. 12, pp. 1-20, Available at: <http://ensani.ir/file/download/article/20150422141254-9460-35.pdf>, (Access on: 15/2/2022), [In Persian].
- Nas, Tevfik (2008), **Tracing the Economic Transformation of Turkey from the 1920s to EU Accession**, Leiden University: Martinus Nijhoff Publishers.

- Omidi, Ali and Fatemeh Rezaei (2011), "New Ottomanism in Turkish Foreign Policy", **Foreign Relations Quarterly**, Vol. 3, No. 11, pp. 231-267, Available at: http://frqjournal.csr.ir/article_123567_5c6b3ddd1bbefdb14e5e636003de6856.pdf (Access on: 11/1/2022), [In Persian].
- Onderco, Michal (2015), **Constructing Deviance in International Politics**, European University Institute: Max Weber Programmer.
- Onis, Ziya (2014), "Turkey and the Arab Revolutions: Boundaries of Regional Power Influence in a Turbulent Middle East", **Mediterranean Politics**, Vol. 14, No. 2, pp. 95-107 (doi: 10.1353/jod.2003.0042).
- Perthes, Volker (2010), "Turkey's Role in the Middle East: An Outsider's Perspective", **Turkish Studies**, Vol. 12, No. 4, pp. 1-8, (doi: 10.1080/14683849.2011.622891).
- Safaei, Ebrahim (1970), **Newly Found Documents**, Tehran: Shargh, [In Persian].
- Salimi, Hossein (2010), "Semanticism (Ideationalism), Originality of Idea and Idealism", **Quarterly Journal of Political Research**, Vol. 12, No. 29, pp. 197-216, Available at: https://qjpl.atu.ac.ir/article_2494_a1ba2ec35d6447dee6ca35e0aedf9b0b.pdf, (Access on: 11/12/2021), [In Persian].
- Sasani, Khanum Malek (1975), **Politicians of the Qajar Era**, Tehran: Babak Publications, [In Persian].
- Sefat Gol, Mansour and Seyed Mehdi Hosseini Taghiabad (2020), "From Attempts to form a Coalition to Worsened Relations; Transformation in Iran and Russia Relations in the Seventeenth Century", **Central Eurasia Studies**, Vol. 13, No. 1, pp. 91-116 (doi: 10.22059/JCEP.2020.297111.449900), [In Persian].
- Shaw, Stanford (1991), **History of the Ottoman Empire and New Turkey**, translated by Mahmoud Ramezanzadeh, Two Volumes, Mashhad: Astan Quds Razavi Cultural Deputy, [In Persian].
- Taş, kemaleddin (2019), Osmanlı Dönemi Batıcılık, İslamcılık, Türkçülük Fikir Akımları ve Din, **Dini Araştırmalar**, Vol. 22, No. 56, pp. 463-488 (doi: 10.15745/da.583546).
- Taspinar, Omer (2012), "Turkey; the New Model?" Wilson Center and the U.S. Institute of Peace, Available at: <https://www.brookings.edu/research/turkey-the-new-model/> (Access on: 28/12/2021).
- Tokdoğan, Nagehan (2018), **Yeni Osmanlıçılık: Hınç, Nostalji, Narsisizm**, İstanbul: İletişim Yayınları.
- Ulgen, Sinan (2010), "Place in the Sun or Fifteen Minutes of Fame? Understanding Turkey's New Foreign Policy", Available at: <https://www.jstor.org/stable/resrep13063> (Access on: 28/2/2022).
- Went, Alexander (2010), **Social Theory of International Politics**, Translated by Homeira Moshirzadeh, Tehran: Office of Political and International Studies, [In Persian].
- Yavuz, M. Hakan (2009), **Secularism and Muslim Democracy in Turkey**, Cambridge: Cambridge University Press.

- Yavuz, M. Hakan (2016), "Social and Intellectual Origins of Neo-Ottomanism: Searching for a Post-National Vision", **Die Welt des Islams**, Vol. 56, No. 3, pp. 438-465 (doi: 10.1163/15700607-05634p08).
- Yavuz, M. Hakan (2020), **Nostalgia for the Empire: The Politics of Neo-Ottomanism**, Oxford: Oxford University Press.

